

## کمک زبان ارمنی به فارسی \*

هراچیا آجاریان / ترجمه ادیک مهربابی

هر ایران شناسی که بیش و کم به پژوهش در زبان ارمنی پرداخته باشد متوجه آن گنجینه بزرگ واژگانی می‌گردد که زبان ارمنی در سده‌های متعدد از زبان‌های ایرانی (فارسی باستان، پهلوی و فارسی) وام گرفته است. به بر آورد من، شمار این واژه‌ها به هزار می‌رسد<sup>۱</sup>. آثار بسیاری از زبان‌های باستانی ایران بر جای نمانده است؛ بنابراین این گنجینه واژه‌های ایرانی در دست آن زمان غنی نیست<sup>۲</sup>. مثلاً شمار واژه‌های موجود فارسی باستان حدود چهار صد<sup>۳</sup>، شمار واژه‌های اوستایی حدود چهار هزار و طبعاً شمار واژه‌های پهلوی بسی بیشتر است.

روبن آبراهامیان، استاد سابق دانشگاه تهران، فرهنگ کاملی از زبان پهلوی با ده هزار واژه تهیه کرده است. زبان ارمنی، با واژه‌های پهلوی که در خود دارد، به

---

\* از فرهنگ چهار جلدی ریشه‌شناسی ارمنی به قلم پروفیسور هراچیا آجاریان، ایروان ۱۹۷۹، جلد چهارم، ص ۶۶۳-۶۶۵.

(۱) تاریخ زبان ارمنی، ایروان ۱۹۴۰، ج ۱، ص ۲۴۰-۲۹۲ [آجاریان سپس این رقم را تا ۱۴۱۱ واژه می‌رساند. -م.]

(۲) در این باره، در مقدمه بوهان قاطع (ص ۳)، به نقل از شادروان استاد پورداد، آمده است: در نوشته‌های مخامشیان، چنانکه یاد کردیم به اندازه‌ای لغت به جا نمانده که نمودار ریشه و بن هزاران واژه فارسی کنونی باشد. اما جای شادمانی است که باز یک سند کهن سال و گران‌بها از آسیب زمانه‌هایی یافته و به ما رسیده است و این سند سال خورده نامه مینوی اوستاست. -م.

(۳) شادروان پور داود گوید: در این نوشته‌ها کم و بیش ششصد و اندی واژه غیر مکرر به کار رفته و امید است به این سرمایه افزوده گردد؛ چنانکه از چهار صد به ششصد و اندی رسیده است. -م.

پژوهش‌های زبان پهلوی خدمت بزرگی می‌کند. این نقش و خدمت را می‌توان در فقرات زیر خلاصه کرد:

۱. به سبب ناکامل بودن الفبای پهلوی، که در آن مصوّت‌ها حضور ندارند، تلفظ دقیق واژه‌ها آشکار نیست؛ چسبیدن و به هم پیوستن حروف شکل واژه را مخدوش می‌سازد؛ حروف شبیه به هم‌اند و نیز گاه یک حرف دارای ارزش‌های آوایی متعدد است. واژه‌های مأخوذ از پهلوی در ارمنی، با حفظ شکل اصیل، تلفظ دقیق را نشان می‌دهد. مثلاً، در ارداویراف نامه (ج ۱، ص ۴۰-۴۲) پیش از این *nahičak* یا *naičak ramitūnīt*، به معنی «قرعه انداختن»، پنداشته می‌شد. حرف اول این واژه هم *n* خوانده می‌شود و هم *w*. این واژه را با «نی» (گیاه) ربط می‌دادند، با این تصوّر که «قرعه انداختن» با خرده‌ها و تراشه‌های نی صورت می‌گرفته است.

نویسنده این سطور، زمانی که در پاریس دانشجوی بود، با توجه به واژه ارمنی *vičak* و ترکیب *vičak ārkānel*، که از همه روی با واژه پهلوی برابری می‌کند، فکر کرد که واژه یاد شده را باید *vēčak* خواند نه *nahičak* یا *naičak*، بر این پایه، تلفظ اصیل آن همان *vēčak* است. این فکر را بر فور با استاد میه<sup>۴</sup> در میان نهاد و ایشان، سرانجام، موافقت خود را با پیش‌نهاد من اعلام کردند.

زمانی که آماده نوشتن مقاله‌ای در همین باره بودم، مقاله فردریش مولر درباره همان موضوع (WZKM, 10, 175) انتشار یافت که ایشان، بالاستقلال، به همان نتیجه رسیده بود.

هوبشمان در اثر خود، دستور زبان ارمنی<sup>۵</sup>، این نظر را پذیرفت و اکنون گمان ندارم که هیچ پهلوی‌شناسی یافت شود که واژه مذکور را *naičak* بخواند.

نیبرگ، در اثر خود<sup>۶</sup>، برای واژه‌ای پهلوی حدساً تلفظ *pašn* را پیش‌نهاد کرده و آن را *etwa Vertrag, Vereinbarung* معنی کرده است.<sup>۷</sup>

با ربط دادن این واژه به واژه *dāšn* در زبان ارمنی و *dašni* در زبان گرجی، تلفظ

4) Meiller 5) ARM. GRAM. I, 247

6) Nyberg, Hilfsbuch des Pehlevi (Uppsala 1931) II, 173

۷) فرهنگ پهلوی، فره‌وشی (ص ۴۴۵) هنوز به گونه *pašn* (به معنی معاهده، پیمان) ثبت است. م.

اصلاحی *dāšn* را برای آن پیش نهاد کردم.<sup>۸</sup> این پیش نهاد من در یادنامه پروفیسور مار، زبان شناس مشهور روس، به سال ۱۹۳۳ منتشر شده است.

۲. معنی دقیق واژه پهلوی آشکار نیست و یا کم و بیش مخدوش است. گاهی، در این موارد، زبان ارمنی شکل و معنی واژه را تعیین یا تثبیت می کند، هم چنان که نمونه *dāšn* آن را نشان داده است.

۳. زبان ارمنی گاهی نیز کمک می کند تا اشکال گویشی واژه های پهلوی و مکان و زمان آنها مشخص گردد. برای نمونه واژه *poghpāt*، که به دو شکل *poghovāt* و *poghpāt* در زبان ارمنی وجود دارد در متون پهلوی موجود دیده نمی شود. لیکن، از همین ماده، صفت *pōlāpatēn* یا *pōlāfatēn* (پولادین) آمده است.

زبان ارمنی دو گونه پهلوی از این واژه را مشخص می کند، نخست *\*pōlavāt* و *\*pōlāpat* و حتی *\*pōlavātīk* که در آنها دو تلفظ (-p, -v) ظاهر شده است. متناظر همین واژه «پولاد» فارسی را داریم که در زبان های همسایه متعدد وارد شده است.<sup>۹</sup>

۴. واژه های ارمنی بسیاری هستند که در ادبیات پهلوی به یادگار نمانده اند. بخشی از این واژه ها در دیگر زبان های ایرانی مانده است. اما زبان ارمنی نه تنها به گونه ای اصیل وجود آن را در پهلوی اثبات می کند، بلکه شکل بنیادین آن را نیز می نمایاند.

برای نمونه، واژه *pāšār* ارمنی، به معنی خوراکی در انبار یا راه توشه، بی گمان پهلوی است، هر چند در متون موجود پهلوی نیست؛ اما چون در سغدی *pš"βr* وجود دارد و زبان ارمنی از زبان سغدی واژه ای به وام نگرفته است، بنابراین بی هیچ بهانه و تردیدی باید *\*pašar* به همان معنی مذکور را پهلوی شمرد.<sup>۱۰</sup>

واژه *nuirāk* در زبان ارمنی به آن مقام درباری اطلاق می شود که فرا خوانده شدگان به

۸) *dāšn* در ارمنی به معنی «پیمان، پیمان نامه» است و «داشناک» از همین خانواده است. با این همه، متأسفانه هنوز، در فرهنگ پهلوی-ارمنی نعلبندیان، همان شکل *pāšn* حفظ شده است. -م.

۹) آسوری *pulad*، عبری پلازا، عربی فولاد، افغانی *polād*، بلوچی *polād* و *polāt*، اُستی *bulut*، کردی *pula*، *puladi* و گرجی *puladi*، ارمنی میانه *polāt*، چچنی *baola't*، لهستانی *bulat*، چک و اسلواکی کهن *balat*، یا کوتی *bolét* (به معنی شمشیر) (هوشمان ۲۳۱، به نقل از پرنکر ۱۰۰).

۱۰) برای تفسیر - 8. *Revue des études arm.* III.

دربار را به حضور شاه راهنمون می‌شود یا جلوتر از حاکم می‌رود و، هم‌زمان با اعلام ورود او، راه را می‌گشاید. این واژه پهلوی است و تصور می‌رود که اصل آن *niveḏ'ak* باشد (بسنجید با اوستایی *nivaēdayemi* «آشنا می‌کنم، معرفی می‌کنم») و «نوید» مزده، خبر فارسی؛ همه از پیشوند *ni-* و ریشه *vaēd/vid* «دانستن، شناختن، درک کردن»). در پهلوی، واژه *\*niveḏak* نمانده است و این زبان ارمنی است که این واژه را با معنی و مقامش کشف می‌کند.

۵. مواردی نیز وجود دارد که واژه ارمنی خود می‌تواند تصور وجود واژه‌ای پهلوی را که در هیچ یک از زبان‌های ایرانی نمانده است پدید آورد و در ذهن تقویت کند. در این اواخر، توفیق آن را حاصل کردم که دو واژه از این دست را بیابم:

یکی واژه *žpirh* [واژه‌ای نیمه رایج در زبان ارمنی، به معنی «گستاخ، بی‌شرم» -م.] که در زبان ارمنی اصیل تلقی نمی‌شود چون بیشتر واژه‌های دارای حرف *ž* ایرانی‌اند. من این واژه را به شکل پهلوی بازسازی کردم. باید دانست که واژه‌هایی که در زبان ارمنی به *-rh/-hr* ختم می‌شوند، از اصل *θr* هستند.

برای نمونه *āšxārḥ* «سرزمین، گیتی»، از اصل *xšaθra* (zoh) *zoh* «قربانی، فدیّه»، از اصل *zāhr*؛ *zaoθrā* از صورت اوستایی *šnorh*؛ *žjaθra* «عطا، بخشش، ادب، خرسندی، توانایی، استعداد» -م.] از شکل *pārḥ*، *pāh*؛ *xšnaoθra* «نگهبانی، حراست» [از صورت اوستایی *spuhr/spuh*؛ *pāθra* «شاهزاده، نجیب‌زاده»] از اصل اوستایی *mānāčihr*؛ *višō-puθra* از صورت ایرانی *mihr*؛ *Mana-čiθra* از *Miθra* و جز آنها.

با توجه به آنچه یاد شد، من صورت *\*žipiθra* را ساختم که بی‌درنگ یادآور صورت اوستایی *\*aži-piθrā* «ماژ پدر، آن که پدرش مار است [= از نسل ماران -م.] و صورت ناشناخته *žipihr* پهلوی است. (← بولتن فرهنگستان، ۱۹۴۵ شماره ۱-۲، ص ۶). همین واژه مرا به شرح و تبیین واژه دوم یعنی *džphi* رهنمون شد که شکل قدیم‌ترش *džpirh* «دوست نداشتنی، سخت، گران و خشن» است و صورت ایرانی آن *duž-piθra* < پهلوی *\*dužpihr* «آن کس که پدرش شریر است» می‌باشد.

۶. زبان ارمنی هم‌چنین کمک می‌کند تا معانی دیگر برخی از واژه‌های پهلوی کشف

گردد. برای نمونه، واژه *vostikan* در زبان ارمنی به معنی «حاکم» یا «سالار» و بزرگ روستا یا بخش است و جز این معنی دیگری ندارد. این واژه بی‌گمان از *ōstikān* پهلوی، که تنها به معنی «وفادار و محرم» است، آمده و آن در پهلوی به معنی دیگری شاهد ندارد. با توجه به این که در زبان ارمنی، وفادار دارای معنی «مقام بلند پایه و مقرب پادشاه» هم هست، تصور می‌کنم که در زبان پهلوی هم واژه *ōstikān* به معنی استاندار، دهید هم بوده که ارمنیان آن را در این معنی به وام گرفته‌اند.

۷. بسیار جالب‌اند آن دسته از واژه‌های ارمنی که در آنها هیچ ریشه ایرانی دیده نمی‌شود؛ اما گوش اصیل و تربیت شده، به شنیدن آنها، آشنایی بیگانه احساس می‌کند که می‌گوید باید از زبان پهلوی باشند، از این قبیل اند *ambastanel* [«متهم کردن؛ وکیل مدافع-م.»]؛ و *āštarāk* [«برج، ساختمان‌های بلند و چند پایه، ساختمان بلند برای دیدن و جلوگیری از رخنه دشمن و چندین معنی جدید دیگر-م.»] و *aštānāk* [به معنی «شمعدان» و از این ریشه *aštānākāmāz* «موهای سیخ سیخ شده» و *aštānākākel* «با مهارت و دلاوری روی اسب نشستن و برخاستن»-م.] که می‌توان آنها را متناظر با پهلوی *\*ambastan*، *\*štarak*، یا اشکالی کم و بیش متفاوت پیش‌گویی کرد.

بانظری به همه این موارد معلوم می‌گردد که برای هر ایران شناسی آموزش زبان ارمنی برای تشریح، به ویژه برای بازشناسی و بازیافت واژه‌های پهلوی، سودمند است.

□